



ارائه درس اندیشه ۲
علل عقب ماندگی کشورهای اسلامی

تهیه کننده: حمیدرضا لاجین

شماره دانشجویی: ۹۳۴۷۱۳۷۸

استاد: آقای شجاع منظری

نیمسال اول سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶



❖ با اینکه شروع خلقت و زندگی تمامی انسانها زمان واحدی داشته چه عواملی سبب شده

که برخی مناطق مثل اروپا و آمریکا پیشرفت نموده و برخی کشورها مثل کشورهای

اسلامی عقب بمانند؟

• دین و تمدن

نخست باید دید که آیا امکان دارد، دین مانع پیشرفت شود یا نه؟ در اینجا لازم است میان دین اصیل و ناب و خالص - که از طرف خداوند به عنوان برنامه‌ای کامل برای زندگی بشر آمده است - با عقاید موهوم و خرافات - که ساخته دست بشری بوده و به عنوان دین معرفی گردیده (مانند عقاید موهوم ارباب کلیسا درباره خداوند و تعالیم آنها درباره علم و نحوه زندگی مردم) - تفکیک قائل شد. دین حق الهی، بهترین برنامه رشد، تکامل و همساز با پیشرفت بشر در ابعاد مختلف زندگی است و بر علم، دانش، کار و تلاش نیز توصیه و تأکید دارد. چنین چیزی هرگز نمی‌تواند عامل عقب‌ماندگی و انحطاط باشد. شواهد و دلایل زیر را می‌توان برای اثبات این موضوع اقامه کرد:

(۱) پیشینه تمدن مسلمانان، در طی قرن‌های متمادی و ارتباط آن با کشورهای دیگر - از جمله کشورهای اروپایی - نشان می‌دهد نه تنها دین موجب عقب‌ماندگی نمی‌شود؛ بلکه اعتقاد به دین و عمل به آن، سبب رسیدن به درجات بالایی از پیشرفت و رشد می‌گردد. خانم مارگریت مارکوس (مریم جمیله) آمریکایی می‌نویسد: «این اعراب نبودند که اسلام را بزرگ کردند؛ بلکه این اسلام بود که اعراب را از حالت قبائل صحرائی به مقام آقایی جهان ترقی داد» (مقالاتی از بانو مریم جمیله، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، اقدس حسابی، (قم: نشر حر، ۱۳۵۶)، ص ۱۲). همچنین «رودول» اسلام‌شناس و مترجم قرآن به زبان انگلیسی می‌گوید: «اروپا باید فراموش نکند که مدیون قرآن است؛ همان کتابی که آفتاب علم را در میان تاریکی قرون وسطی در اروپا، جلوه‌گر ساخت» (نیک بین، نصرالله، اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، (دورود: سیمان و فارسیت، بی تا)، ص ۴۷)

موریس بوکای فرانسوی نیز آورده است: «اسلام همواره علم و دین را همزاد تلقی کرده و از همان آغاز، طلب علم جزو دستورهای دینی اش بوده است. به کار گرفتن همین دستور موجب جهش معجزه آسای علمی دوره مهم تمدن اسلامی شد. همان تمدنی که غرب نیز قبل از رنسانس (نوزایش) از آن برخوردار گردید» (بوکای، موریس، عهدین، قرآن و علم، ترجمه حسن حبیبی، (تهران: حسینیه ارشاد، بی تا)، ص ۱۴).

فریدریش دیتریسی، خاورشناس آلمانی (۱۸۲۱ - ۱۹۰۳م)، نیز بر آن است که: «علوم طبیعی، ریاضی، فلسفه، ستاره شناسی که در قرن دهم اروپا را جلو برد؛ سرچشمه تمام آنها قرآن محمدصلی الله علیه وآله وسلم می باشد و اروپا به آیین محمدصلی الله علیه وآله وسلم بدهکار است» (نیک بین، نصرالله، اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، ص ۵۲، به نقل از: محمد عند علماء الغرب، ص ۹۲).

۲) تنها مسلمانان و کشورهای اسلامی نیستند که به این گرفتاری مبتلایند؛ بلکه کشورهای غیر اسلامی و غیردینی بسیاری نیز به دلایلی - از جمله سلطه استعمار - در عقب ماندگی و فقر مطلق یا نسبی باقی مانده اند.

۳) در کشورهای پیشرفته نیز به رغم در اختیار داشتن منابع فراوان و دسترسی به ارقام بالایی از رشد اقتصادی، رفاه همگانی تحقق نیافته است و به طور معمول گروه خاصی، از ره آورد توسعه بهره می گیرند و عده زیادی در فقر زندگی می کنند.

۴) به رغم رشد و ترقی تمدن غرب در بعضی از زمینه ها، انحطاط و بحران های جدی دیگری نیز در کنار آن پدید آمده است؛ به طوری که بشریت را در ورطه خطرناکی قرار داده و فریاد متفکران و اندیشمندان را بلند کرده است.

۵) بسیاری از مردم و دانشمندان غربی و پدید آورندگان تمدن جدید غرب، دین گرا می باشند؛ هر چند تمدن نوین، بر پایه دین گرایی بنیان نهاده نشده است.

• علل عقب‌ماندگی

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که نه دین سبب عقب‌ماندگی است و نه پیشرفت غرب محصول دین‌گریزی است. برعکس رگه‌هایی از دین‌گریزی - که در اوان پیدایش تمدن نوین غرب رخ نمود - یکی از آسیب‌های جدی و نواقص تمدن غرب است که متفکران و اندیشمندان غربی، به سرعت متوجه این خلأ گردیده و کوشیدند گرایش به دین را همواره زنده نگه دارند. مشکل اساسی جهان غرب این است که دین حاکم بر آن، از اصالت، جامعیت، وثاقت و خردپذیری کافی برخوردار نیست و راه یافتن تحریف در آن، مشکلات بسیاری را پدید آورده است. اما اینکه چرا کشورهای اسلامی به رغم برخورداری از دین مبین اسلام، عقب افتاده‌اند؛ باید گفت: این مسئله علل و ریشه‌های تاریخی مختلفی دارد و بررسی جامع و همه‌جانبه آن، نیازمند تحقیقاتی ژرف و گسترده است. اکنون به اختصار به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

(۱) یکی از علل عقب‌ماندگی مسلمانان، فاصله گرفتن آنان از اسلام ناب و برداشت‌های نادرست از مفاهیم دینی بوده است. برداشت غلط از قضا و قدر الهی، انسان‌شناسی اسلام، جهان در نگاه دین، انگاره قدرت در اسلام، زهد، دعا و ... موجب کژروی و عقب‌ماندگی شده؛ در حالی که همین مفاهیم در صدر اسلام و حتی در غرب، موجب پیشرفت گشته است. رواج اندیشه‌های صوفی‌گرانه به جای زهد مثبت و برخی انحرافات فکری دیگر، نقش مؤثری در دور ماندن مسلمانان از قافله صنعت و پیشرفت داشته است. (جهت آگاهی بیشتر نگا: مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، (قم: صدرا، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۴)، صص

(۱۶ - ۲۷)

(۲) مسلمانان بر اساس انگیزش و هدایت‌های دینی، مسیر رشد و تعالی را پوییدند و در تاریخ پر افتخار خود، تمدن درخشانی پدید آوردند و جهان غرب را مدیون خود ساختند. گوستاولوبون می‌نویسد: «نفوذ اخلاقی همین اعراب زاییده اسلام، آن اقوام وحشی اروپا را که سلطنت

روم را زیر و زبر نمودند، در طریق آدمیت داخل کرد و نیز نفوذ عقلانی آنان دروازه علوم و فنون و فلسفه را که از آن به کلی بی‌خبر بودند، به روی آنها باز کرد و تا ششصد سال استاد اروپاییان بودند.» (تمدن اسلام و عرب، چاپ چهارم، ص ۷۵۱)

ویل دورانت در تاریخ تمدن می‌گوید: «پیدایش و اضمحلال تمدن اسلامی از حوادث بزرگ تاریخ است. اسلام طی پنج قرن، از سال ۸۱ تا ۵۹۷ ه.ق (۷۰۰ تا ۱۲۰۰م) از لحاظ نیرو، نظم، بسط قلمرو و حکومت، تصفیه اخلاق و رفتار، سطح زندگی وضع قوانین منصفانه انسانی و تساهل دینی، ادبیات، دانشوری، علم، طب و فلسفه پیشاهنگ جهان بود.» (دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه: صارمی، ابوطالب و دیگران، ج ۴ (عصر ایمان، بخش اول)، (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ویراست دوم، چاپ چهارم ۱۳۷۳)، ص ۴۳۲)

از دیدگاه وی: «دنیای اسلام در جهان مسیحی نفوذ گوناگون داشت. اروپای مسیحی غذاها، شربت‌ها، دارو، درمان، اسلحه استفاده از نشان‌های خانوادگی، سلیقه و انگیزه هنری، ابزارها و فنون صنعت و تجارت و قوانین و راه‌های دریایی را از اسلام فرا گرفت و غالباً لغات آن را نیز از مسلمانان اقتباس کرد... علمای عرب [مسلمان]، ریاضیات، طبیعیات، شیمی، هیئت و طب یونان را حفظ کرده و به کمال رسانیدند و میراث یونان را که بسیار غنی تر شده بود، به اروپا انتقال دادند. پزشکان اسلامی پانصد سال تمام علمدار طب در جهان بودند...

ابن سینا و ابن رشد از مشرق بر فیلسوفان مدرسی اروپا پرتو افکندند و صلاحیتشان چون یونانیان مورد اعتماد بود... این نفوذ اسلامی [از راه] بازرگانی و جنگ‌های صلیبی، ترجمه هزاران کتاب از عربی به لاتینی و مسافرت‌های دانشورانی از قبیل ژربر، مایکل اسکات، ادلارد بائی به اسپانیای مسلمان [انجام گرفت]» (همان، صص ۴۳۳ - ۴۳۴)

ولتر نیز می‌نویسد: «در دوران توحش و نادانی پس از سقوط امپراتوری روم، مسیحیان همه چیز را مانند هیئت، شیمی، طب، ریاضیات و... از مسلمانان آموختند و از همان قرن‌های اولیه هجری، ناگزیر شدند

برای گرفتن علوم آن روزگار به سوی آنان روی آورند.» (حدیدی، جواد، اسلام از نظر ولتر، ص ۸۷، تهران: توس، چاپ سوم)

دکتر شفیعی کدکنی بر آن است که: «در سراسر حیات بشر دو نهضت برجسته و ممتاز نمودار است... اولی نهضت عظیم اسلامی و دیگر رنسانس و هر دو زاییده اسلام‌اند.» (شفیعی کدکنی، محمدرضا، نهضت علمی اسلامی (مق)، نامه آستان قدس، ش ۵ و ۶) با کمال تأسف مسلمانان پس از بنا نهادن چنان تمدن درخشانی، بر اثر انحراف از دین و آلودگی به مفسد، دنیاپرستی، سستی و کاهلی، به انحطاط و عقب ماندگی گراییدند. بنابراین اگر رشد تمدن غرب تا حدی با فاصله گرفتن از تعالیم کلیسایی همراه است، در جهان اسلام این قضیه کاملاً برعکس است؛ یعنی، مسلمانان فرازهای تاریخی خود را مدیون اسلام و فرودهای آن را وارث فاصله گرفتن از دین‌اند.

۳) وجود نظام‌های سیاسی فاسد و استبدادی - که به جای همت در جهت رشد و پیشرفت مسلمانان، فقط به فکر حفظ قدرت خویش و صرف هزینه‌های عمومی مسلمانان در جهت خوش‌گذرانی و ... بودند - آثار زیان‌باری برای جامعه و تمدن اسلامی در پی داشته و یکی از عوامل مهم انحطاط جوامع اسلامی است.

۴) هجوم بیگانگان و استعمارگران و تلاش آنها برای عقب‌نگه داشتن کشورها و استثمار منابع انسانی و طبیعی و بسط سلطه غرب - آن هم در زمانی که بسیاری از حاکمان کشورهای اسلامی سرگرم عیش و نوش خود بودند - ضربه سهمگینی بر پیکر مسلمین وارد ساخت. پنجم. سرگرم شدن مسلمانان به تفرقه و جنگ‌های داخلی و جانشین ساختن شعارهای استعماری همچون، ناسیونالیسم، پان‌عربیسم (به جای تکیه بر اسلام‌خواهی و اتحاد بین‌الملل اسلامی) و... باعث رکود و عقب‌ماندگی آنها شده است. بنابراین اگر مسلمانان از تعالیم وحی فاصله نگرفته و قوام سیاسی و وحدت اجتماعی خود را حفظ می‌کردند، هم‌اکنون نیز می‌توانستند از هر نظر جلوتر از غرب باشند. اگر آنان به جای درگیری‌های بیهوده و ائتلاف منابع خود، دست وحدت به یکدیگر می‌دادند و به ریسمان الهی چنگ می‌زدند و با کنار نهادن خود باختگی، به جهاد و خیزش علمی برمی‌خاستند، اینک نیز

می‌توانستند قدرتی بزرگ با امکاناتی وسیع در سطح جهان باشند و با استفاده از استعداد‌های خویش، از جهت علم و فن آوری، به رقابت با دیگران پردازند و تمدنی پدید آورند که افزون بر رشد علمی و تکنولوژیک، از نظر معنوی و کیفیت مناسبات انسانی نیز بسیاری از مشکلات دنیای مدرن را حل کند.

• عوامل پیشرفت

کشورهای غربی هرگز بعد از کنار گذاشتن دین، به این همه رشد و توسعه دست نیافته‌اند؛ بلکه عوامل بسیاری موجب پیشرفت آنان شد که اساسی‌ترین آنها عبارت است از:

(۱) عزم و اراده جدی بر تغییر و تلاش و فعالیت در جهت شناخت سنت‌های و قوانین حاکم بر جهان هستی و استفاده از امکاناتی است که خداوند در اختیار بشر نهاده است. از دیگر سو سنت الهی بر این تعلق گرفته که هر قوم و ملتی، در جهتی که به فعالیت و تلاش می‌پردازد - چه در جهت بهبود امور دنیوی و چه در جهت صلاح آخرت - از مدد پروردگار برخوردار شود و از نتایج تلاش‌های خود بهره‌گیرد. قرآن مجید به صراحت می‌فرماید: «كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (اسراء (۱۷)، آیه ۲۰)؛ «ما هر دسته‌ای را [در همان راهی که به همت و اراده خود انتخاب کرده‌اند] یاری می‌رسانیم. یاری پروردگار از هیچ مردم [صاحب اراده و فعالی] قطع نمی‌شود»؛

(۲) آشنایی غربیان با تمدن اسلامی و شرقی، در طول جنگ‌های صلیبی و مسافرت‌های جهانگردانی مانند مارکوپولو و استفاده بسیار از فرهنگ و دانش مسلمین؛ به ویژه در عرصه علوم عقلی، طب، هندسه و ریاضیات، جغرافیا و...

(۳) رنسانس فکری در اروپا با توجه به مجموعه عواملی که این تحول فکری را ایجاد کرد و مبارزه با خرافات و عقاید موهوم رایج در بین مردم آن دیار؛

۴) کنار گذاشتن کلیسا از دخالت در امور جامعه و به وجود آوردن نهادهای جدیدی برای اداره آن. گفتنی است که اروپا در قرون وسطی، غرق در تاریکی جهل و خرافه بود. ارباب کلیسا با تلقین بعضی از عقاید موهوم، اجازه رشد علم و دانش را نمی دادند؛ در حالی که در همان قرون، دانشمندان اروپایی تحت تأثیر تمدن اسلامی قرار داشتند. این تمدن تا قلب اروپا پیش رفته و خواهان تحول اروپا و نگرش جدید به علم و دانش بود. ارباب کلیسا با تفتیش عقاید، حتی اظهار نظر درباره پدیده‌های جهان را گمراهی تلقی می کردند. گالیله در همین رابطه محاکمه شد و صدها دانشمند به همین دلیل محکوم گردیدند!!

این وضعیت در حالی بود که مراکز علمی جهان اسلام در آن زمان، محل فراگیری دانش و ساخت ابزارهای دقیق (مانند ساعت و لوازم جراحی و ...) بود. صدها دانش پژوه اروپایی در این مراکز مشغول به تحصیل بودند. تعالیم اسلامی همگان را به یادگیری دانش و تفکر در آفرینش دعوت می کرد و آیات قرآنی، خود پیشگام در بیان حقایق هستی و چگونگی رخدادهای آن بود. بر اساس همین شرایط بود که اروپا تحت تأثیر قرار گرفت و خیزشی علمی در آن سامان شکل داده شد.

• چه باید کرد؟

در هر صورت، اندیشه و تمدن اسلامی امروزه جانمایه نیرومندی برای احیا دارد؛ ولی تمدن غرب به شدت گرفتار انحطاط فرهنگی و زوال پذیری شده است. در این فرصت اگر مسلمانان بخواهند جایگاه شایسته خود را بازیابند، رعایت نکات زیر بایسته است:

- ۱) ترسیم دقیق چشم‌انداز مطلوب و متناسب با مقتضیات زمان،
- ۲) عزم و اراده جدی بر تغییر وضع موجود و حرکت به سمت احیای تمدن نوین اسلامی، همراه با نشاط و امید، احساس توانایی و دوری از خودباختگی،

- ۳) بالا بردن سطح شناخت و بینش‌های دینی در همه ابعاد آن،
- ۴) تقویت روح ایمان، تقوا، استواری در دین و مبارزه با کژی‌ها،
- ۵) ارتقای دانش و سطح علمی و بسط و تعمیق نهضت نرم‌افزاری با به کارگیری همه ظرفیت‌های موجود،
- ۶) ارتباط وثیق، همدلی و مشارکت در سطح بین‌الملل اسلامی و تعاون و همکاری گسترده در ابعاد مختلف (نه انزواگزینی و انفعال).
- ۷) از میان برداشتن رژیم‌های سیاسی وابسته و فاسد و برقراری نظام‌های سیاسی مشروع اسلامی، مستقل و مشارکت‌گرا.
- ۸) استمداد از عنایات الهی، توکل بر خداوند و تکیه بر درون‌مایه‌های دینی و بومی؛ در عین استفاده خردمندانه و گزینشگرانه از دانش‌ها و تجربیات دیگران

• منابع

- <http://www.siasi.porsemani.ir/node/2403>